

نقد و بررسی کتاب

جهانی شدن، قدرت و دموکراسی

سیروس فیضی

درآمد

بین‌الملل پس از جنگ سرد است. ساموئل هانتینگتون^۱ در مقاله‌ای با عنوان «فرهنگ، قدرت و دموکراسی» به بررسی عامل فرهنگ و نقش تعیین‌کننده‌ی آن در نظام بین‌الملل کنونی می‌پردازد و پیامدهای آن را برای گسترش و تحکیم دموکراسی بر می‌رسد. وی در چارچوب رهیافت تمدنی و با تأکید بر نوشته‌های پیشین خود، از جمله مقاله‌ی معروف «برخورد تمدن‌ها»، بر آن است که ساختار فرهنگی جهان به گونه‌ای روزافزون گرایش به قطب بندی در قالب تمدنهای عمده‌ی دارد. در مورد تحولات ساختار نظام بین‌الملل، هانتینگتون بر آن است که نظام بین‌الملل

کتاب «جهانی شدن؛ قدرت و دموکراسی» اثر مارک اف. پلاتر و الکساندر اسمولار، در واقع مجموعه‌ی منسجم و گزیده‌ای از مقالات برخی از مهم‌ترین نویسندگان علوم سیاسی و روابط بین‌الملل در مورد سرشت نظام بین‌الملل پس از جنگ سرد و تأثیر آن بر گسترش دموکراسی است. کتاب در قالب چهار فصل و ده مقاله تنظیم شده که در اینجا ابتدا مطالب هر فصل تبیین می‌شود و سپس در بخش ارزیابی، مورد نقد و ارزیابی قرار می‌گیرد.

۱- نظام بین‌الملل پس از جنگ سرد

فصل نخست ارتباط با ویژگیهای نظام

1. Samuel Huntington

گرایش به یک نظام چند قطبی بزرگ دارد ولی در حال حاضر با گذار از نظام تک قطبی پس از جنگ سرد به یک نظام تک - چند قطبی^۲ رسیده است که در چارچوب آن، ایالات متحده به عنوان تنها ابرقدرت با کمک مجموعه‌ای از دولتهای اصلی و عمده‌ی به حل و فصل امور جهان می‌پردازد. وی در پایان مقاله‌ی خود با طرح استدلالهایی از گسترش بیشتر دموکراسی ابراز تردید می‌کند.

دو مقاله‌ی بعدی به همگرایی و واگرایی در دوران جنگ سرد می‌پردازند؛ با این تفاوت که ژان - ماری گنو^۳ این مسئله را در چارچوب رهیافت جهانی شدن بررسی می‌کند و رابرت کوپر^۴ با رهیافت سنتی دولت - ملت به آن می‌پردازد. گنو در مقاله‌اش با عنوان «جهانی شدن و تجزیه» بر آن است که در پی تحولاتی که به آزادسازی اقتصادی در دوران جنگ سرد انجامید، جهانی شدن و تجزیه به منزله‌ی دو وجه عمده‌ی نظام نوین بین‌الملل جایگزین مفاهیم سنتی شرق و غرب شد؛ هرچند که امروزه جهانی شدن به گونه‌ای روزافزون با «آمریکایی شدن»^۵ فهمیده می‌شود. به نظر وی، جهانی شدن بر اثر نفوذ گسترده‌ی امپراتوری ایالات متحده به موفقیت رسیده است؛ امپراتوری که بر خلاف امپراتوریهای دیگر صاحب دموکراسی و متکی به حمایت شهروندان است. در بخشهای بعدی مقاله‌ی، گنو به چالشهای جهانی شدن و از جمله خیزش دین

اشاره می‌کند که به نظر وی بر اثر افول ایدئولوژیهای علمی مانند کمونیسم پدید آمده و پیروزی سرمایه‌داری در قالب ارزشهای بازار سبب شده که تندرهای مذهبی خود را در برابر منطق بازار ببینند. در این شرایط، دین دوباره به منطق سازمان دهنده روابط بین‌الملل تبدیل شده و منطق‌اش نیز همانند جهانی شدن، جهانی است. گنو، دیگر چالشها را شکل‌گیری هویت‌های قومی، ادغام چین در نظام بین‌الملل، برجسته‌تر شدن هویت‌های خاص هرج و مرج گرا، و قدرت گرفتن افراد و نهادهای غیردولتی می‌داند که موضوع مدیریت جهانی را بیش از هر زمان مطرح می‌نماید. به نظر گنو، این چالشها محصول جهانی شدن است و با تمرکز قدرت در نهادهای گسترده که پیچیدگی روزافزون مسائل جهانی آنها را ناکارآمد ساخته نمی‌توان آنها را مدیریت کرد. به باور گنو، راه مناسب مقابله با آنها تقویت رویه‌های همکاری و فعال‌تر شدن بخشهای پیشرفته‌ی جهان در این زمینه است.

کوپر در مقاله‌ی «همگرایی و واگرایی»، ضمن اشاره به شکل‌گیری مجموعه‌های ناشی از این دو پدیده - از شکل‌گیری نظامهای همکاری در اروپا و وحدت آلمان گرفته تا فروپاشی شوروی، یوگسلاوی، چکسلواکی، و

2. uni-multipolar system

3. Jean-Marie Guehenno

4. Robert Cooper

5. Americanization

ظهور جنبشهای جدایی طلب در آمریکای شمالی - علت اصلی این تحولات را تحول سرشت دولت و تعدیل شدن نظریه‌ی مصلحت دولت^۶ می‌داند که به باور وی، عمده‌ترین آنها چالش مشروعیت است. کوپر تحولات کنونی جهان در این زمینه را در چارچوب تقسیم شدن پیوسته‌ی اقتدار در امتداد مسیرهای کاری می‌داند.

۲- جنبه اروپایی

در مقاله‌ی ژاک راپنیک^۹ «اروپای شرقی:

بافت بین المللی»، به بررسی روند دموکراتیزه شدن در اروپای شرقی و مرکزی در پرتو بافت ویژه نظام بین الملل پس از جنگ سرد می‌پردازد. از نظر وی، تحولات دموکراتیزه شدن که در پی عدم حمایت گورباچف از رژیمهای کمونیست این مناطق شروع شد، شکل منحصر به فردی داشت: این تحولات به صورت صلح آمیزی روی دادند؛ و دیگر اینکه در نبود مدل جدیدی از حکومت، مدل‌های غربی مورد تقلید قرار گرفتند. به نظر نویسنده، وجود سه عامل به موفقیت این کشورها در دوران پس از جنگ سرد برای دستیابی به دموکراسی کمک نمود: پایداری دولت - ملت‌های اروپای مرکزی، سازگاری آلمان با اروپا، و همگرایی سه مسئله حق تعیین سرنوشت، دموکراسی، و نظام اروپایی. پیش شرط دموکراتیک اتحادیه‌ی اروپا

این فصل در مورد دموکراسی در چارچوب ویژگیهای خاص اروپایی اش است. فیلیپ اشمیتز^۷ در مقاله‌ی «دموکراسی، اتحادیه‌ی اروپا، و مسئله‌ی مقیاس»، به طرح این مسئله می‌پردازد که در پی تعامل گرایش‌های همگرایانه و واگرایانه در اروپا، واحدهای سیاسی کارویژه‌های بیشتری پذیرفته اند و نظامهای دولت - ملت از بالا و پایین در معرض چالش اند؛ این در حالی است که موفقیت اروپا در ایجاد یک «جامعه‌ی سیاسی» به نام اتحادیه‌ی اروپا بی نظیر بوده است. به نظر نویسنده، شهروندان اروپایی از این پس در چارچوب تجربه‌ای که از هر مقیاس^۸ دارند به مسائل پیش رویشان واکنش نشان می‌دهند. به عبارت دقیق‌تر، برخی واکنشها فراملی خواهد بود و برخی دیگر، فروملی. نتیجه عبارت از «یک جامعه‌ی سیاسی چند لایه‌ی اروپایی است که به دور از سلسله مراتب تعریف شده‌ی داخلی و

6. raison d'etat

7. Philippe Schmitter

8. experiment with scale

9. Jacques Rupnik

برای ورود به نظام همگرایی اروپایی نیز نقش عمده‌ای در روند دموکراتیک شدنشان ایفا کرد.»

۳- تقویت دموکراسی

فصل سوم در مورد چگونگی امکان تقویت دموکراسی در شرایط نوین بین‌المللی است. آدام دانیل راتفلد^{۱۰} در مقاله‌ی «نقش جامعه‌ی بین‌المللی»، شرایط نوین نظام بین‌المللی را ناشی از تحول نظام دولت - ملت می‌داند بر حسب این ویژگیها می‌داند: فرامرز شدن قدرت و ثروت، تبدیل شدن حقوق بشر، حاکمیت قانون و حقوق اقلیتها در زمینه‌ی ارزشهای مشترک جهانی، جهانی شدن برخی جرایم و مخاطرات بین‌المللی مثل تروریسم، آلودگی محیط زیست، نقش محوری ایالات متحده. وی سپس مهم‌ترین چالشهای نظام بین‌المللی همچون اشاعه‌ی سلاحهای کشتار جمعی، تشدید فقر در جهان، بی‌ثباتی دولتهای کوچک، و... را مورد اشاره قرار می‌دهد و رفع آنها را نیازمند همکاری و همبستگی جامعه بین‌المللی در چارچوب حکومت فراگیر

۴- اقتصاد بین‌الملل

مطالب این فصل در مورد رابطه‌ی اقتصاد و دموکراسی است. کیانگ وان کیم^{۱۱} در مقاله‌ی «تجارت، سیاست پولی، و دموکراسی»، تأثیر اقتصاد و رژیمهای پولی بین‌المللی را بر گسترش دموکراسی مورد بررسی قرار می‌دهد. وی برپایه این دیدگاه که دستیابی به دموکراسی نیازمند دستیابی به برخی ضرورتهای اجتماعی و حد مناسبی از توسعه‌ی اقتصادی است، بر آن است که تجارت آزاد حاوی آثار مثبت و فرهنگی می‌باشد که با گذار از مرزهای ملی به آزادی مردم و کاستن از قدرت دولت از طریق رفع موانع حمایت‌گرایی، آزادسازی واردات، و...

عالمیان^{۱۲} و نه حکومت جهانی^{۱۳} بر پایه‌ی استراتژی صلح برای تحکیم دموکراسی و پیشگیری از چالشها می‌داند.

رابرت کیگن^{۱۳} در مقاله‌ی «محوریت ایالات متحده»، به بررسی نقش محوری ایالات متحده در تقویت دموکراسی در جهان می‌پردازد. وی

10. Adam Daneil Rotfeld
11. global government
12. world government
13. Robert Kagan
14. Kyung Won Kim

می‌انجامد. نویسنده سپس به نقش برجسته‌ی صندوق بین‌المللی پول با درپیش گرفتن سیاستهای موسوم به «تعدیل ساختاری» می‌پردازد که نقش مهمی در رفع مشکلات اقتصادی جهان و مخصوصاً راهنمایی کشورهای اروپای شرقی در دهه ۱۹۹۰ در گذار از اقتصاد برنامه‌ریزی به اقتصاد بازار داشته است.

اتان کاپستین^{۱۵} و دیمیتری لاند^{۱۶} در مقاله‌ی «بهره‌ها و زیانهای جهانی شدن»، به بررسی آثار سودمند و زیانبار جهانی شدن در چارچوب گشودگی اقتصادی^{۱۷} می‌پردازند. به باور آنها، گشودگی اقتصادی هم می‌تواند به رشد اقتصادی و توسعه و تحکیم دموکراسی بینجامد و هم مشکلاتی از قبیل نابرابری درآمدی، فساد اقتصادی، و... را در پی داشته باشد. به نظر آنها اگرچه دموکراتیزه شدن و ثبات با سطح معینی از درآمد سرانه ارتباط دارد اما با توجه به محدودیتهای تجارت آزاد برای کشورهای جنوب، حدی از گشودگی اقتصادی که رشد را تقویت کند و کشورهای توسعه یافته نیز بتوانند تعهداتشان را به تجارت آزاد حفظ کنند، مناسب است. آنها همچنین، از ناکافی بودن کمکهای کشورهای توسعه یافته به دموکراسیهای نوپا انتقاد می‌کنند.

در بخش پایانی کتاب، زیگنیو برژینسکی^{۱۸} در مقاله‌ی «سرشت نامطمئن دموکراسی» که در حکم نتیجه‌گیری کتاب است به بررسی امکان گسترش و تحکیم دموکراسی و رفع

چالشهای پیش روی آن می‌پردازد. وی جهانی بودن سه وجه قدرت ایالات متحده، جذابیت دموکراسی، و نظام بازار آزاد را سرشت نظام بین‌الملل کنونی می‌داند. وی پیشبرد دموکراسی و حقوق بشر را در گروه‌های ایالات متحده با دیگر قدرتهای بزرگ و مسئولیت پذیری بیشتر این کشور می‌داند.

۵- ارزیابی

مطالب کتاب نشان دهنده‌ی مجموعه‌ی نسبتاً جالبی پیرامون مهم‌ترین مسائل نظام بین‌الملل است. برخلاف بسیاری از مطالب هم‌ارز دیگر که موضوع دموکراسی را از درون و بر پایه نظریه‌ی صلح دموکراتیک بررسی می‌کنند، مطالب کتاب ناظر بر بررسی موضوع از بیرون و از جنبه تأثیر نظام بین‌الملل بر گسترش دموکراسی است. بجز مقاله‌ی هانتینگتون و برژینسکی که در چارچوب نظریات رئالیستی قابل طرح است، بقیه‌ی مطالب بر پایه‌ی ذهنیتی از نظریه‌های لیبرالیسم نوشته شده‌اند. در مقاله‌ی نخست، هانتینگتون وجه تعدیل یافته‌ای از سنت رئالیسم را مطرح می‌کند. وی بر پایه‌ی نگرش بدیع تمدنی خود، شرایط بدینانه‌ای برای سیاست جهانی ترسیم می‌کند که در آن جهان‌از یک سوشال‌افزایش‌همکاری

15. Ethan Kapstein

16. Dimitri Landa

17. economic openness

18. Zbigniew Brzezinski

در غرب است که با گسترش دموکراسی هم همراه است و از سوی دیگر، امکان گسترش دموکراسی و همکاری فراتر غرب ضعیف به نظر می‌رسد. با وصف تلاشی که وی برای استحکام نظریه‌اش در نظر می‌گیرد، پیچیدگی‌هایی در آن دیده می‌شود که دقت آن را فرو می‌کاهد. در تابستان ۱۹۹۳، هنگامی که مقاله‌ی «برخورد تمدنها» منتشر شد، بر این مبانی بدبینانه تأکید شده بود (هانتینگتون، ۱۹۹۳). اما در اینجا وی تا حدی نرمش نشان می‌دهد و نظریه‌اش را تا حد هشدار به جهانیان تقلیل می‌دهد که این غنای نظری‌اش را دچار تردید می‌کند. مشکل جدی‌تر او در به کار گرفتن مسئله فرهنگ در نظریه‌اش به عنوان عامل پیش برنده‌ی برخورد تمدنهاست که تا حدی متناقض نما است. همراه بانگ‌رهای پسامدرن و لیبرال که بر نقش

ایده‌ها و به‌ویژه تعامل فرهنگی در گسترش روابط بین‌الملل تأکید دارند، جان راگی^{۱۹} در نگرش سازه‌انگاری، دیدگاه خوش‌بینانه‌تری در مورد تعامل ایده‌ها در قالب رژیم‌های بین‌المللی مطرح می‌کند. به باور راگی، نظام بین‌الملل کنونی بر پایه‌ی نوعی چندجانبه‌گرایی و نهادی شدن استوار است که وجه غالب آن، پدیده‌ی «نظارت»^{۲۰} است که سبب شکل‌گیری نه «قدرت» و بلکه «اقتدار» می‌شود (راگی، ۲۰۰۰: ۵۹-۶۱). به این ترتیب، مخالفت‌های جهانی نسبت به آنچه که هانتینگتون «فرهنگ غرب» و راگی در مفهوم بهتری، «لیبرالیسم تثبیت شده»^{۲۱}

نقدی که به مقاله‌ی گنو وارد است از این جهت است که جهانی شدن را پروژه‌ی آمریکا می‌داند. در حالی که نظریه‌پردازان لیبرال آن را «فرایند» تلقی نموده و حاصل گسترش ارتباطات و رشد تکنولوژی قلمداد می‌کنند. مقاله‌ی اشمیتز در باب «مقیاس» واحدهای سیاسی از این جهت که به شکل‌گیری نظمی خودجوش در اثر تعاملات مختلف سیاسی، اقتصادی، و فرهنگی بر پایه‌ی فرهنگ مدنی و

19. John Ruggie 20. governance

21. embedded liberalism

22. Habermas 23. Linklater

24. Dahl

ر فاهی موجه نشان می دهد. در مقاله ی پایانی، تأکید برژینسکی بر مسئولیت پذیری بیشتر ایالات متحده در گسترش دموکراسی جالب است ولی مشکلی که وی دارد همانند مشکلی است که هانتینگتون به واسطه ی نگرش رئالیستی و امنیت محورش در چنبره ی آن گرفتار است.

پانوشتها

- Dahl R. A. (1995) "The Newer Democracies: from the Time of Triumph to the Time of Troubles" in Daniel N. Nelson, ed., **After Authoritarianism: Democracy or Disorder?**, Westpoint: Praeger Publications, PP. 1-13.
- Huntington S. P. (1991) **The Third wave: Democratization in the late Twentieth Century**, Norman: University of Oklahoma Press.
- Huntington S. P. (1993) "The Clash of Civilizations", **Foreign Affairs**, 72 (Summer), PP. 22-49.
- Linklater, A. (1996) "Marxism", in Scott Burchill and Andrew Linklater, eds, **Theories of International Relations**, London: Macmillan, PP. 119-44.
- Ruggie, J. G. (2000) **Construction of the World Polity: Essays on international institutionalism**, London: polity Press.
- Young O. R. (1983) "Regime Dynamics: the Rise and Fall of International Regimes", in Stephen D. Krasner, ed., **International Regimes**, Ithaca: Cornell University Press, PP. 93-113.

25. Young

آزادی عمل توجه می کند جالب می نماید. این همان مسئله ای است که در کانون توجه سیاست پسامدرن برای تغییر شکل سرزمینی واحدها قرار دارد و راگی در قالب بحث نهادی شدن و یانگ ۲۵ در چارچوب بحث رژیمهای بین المللی بر آن تأکید دارند (راگی، ۲۰۰۰: ۹۷-۱۷۲؛ و یانگ، ۱۹۸۳: ۱۱۳-۹۷). در مورد

مقالات فصل سوم مسئله ای که بیشتر برجسته می نماید نقش خاصی است که نویسندگان برای مداخله گرایی ایالات متحده به عنوان عامل تضمین کننده ی گسترش دموکراسی می دانند که تا حدی غیرموجه می نماید. در پاسخ به این نگرانی که دغدغه هانتینگتون در کتاب موج سوم نیز هست، راگی نقش مهم ایالات متحده را نه در مداخله گرایی و بلکه در کمک به نهادینه کردن نظمی چند جانبه می داند که به تثبیت لیبرالیسم انجامیده و شواهدی برای تغییر کوتاه مدت آن در دست نیست. بنابراین، با وجود چنین نظم چند جانبه ای که مبتنی بر هنجارهای لیبرالی و رژیمهای توافقی است، نگرانی این نویسندگان به دور از چشم انداز عمیق علمی نشان می دهد (هانتینگتون، ۱۹۹۱: فصل ششم؛ و راگی، ۲۰۰۰: ۸۴-۶۲).

کیم، نقش نهادهای اقتصاد بین المللی را به خوبی بررسی کرده و کاپستین و لاندان نقد جالبی بر مشکلات اقتصادی سر راه گسترش دموکراسی ارائه نموده اند که در مجموع، انتقاد آنها در قالب نیاز به گسترش بیشتر سیاستهای